



<http://www.arianafghanistan.com>



۲۰۱۹/۰۲/۲۳

عارف عباسی

سوختن در آتش هجران و رنج بیکران مردم



در این نوشته ها مرا نیت خود ستایی و فضل فروشی نیست، و تمثیل به غیر از شخصی که استم نمی باشد. من مکنونات قلبی، اندیشه ها و احساسات صادقانه خود را با مدد این قلم شکسته بر بنیاد تجارب، مطالعات و ارزیابی گزارشات، رویداد ها و تحولات مطابق به وسع و توان خود با شما شریک می سازم، و چنان می پندارم که با جمعیت شما زیر یک سقف نشسته راز دل می گویم. ولی هرگز به صائب بودن افکارم اصرار نمی ورزم که نشانه نا مطلوب خود خواهی است و احتمالاً اشتباهات و درک نادرست اتفاق می افتد.

کهن سالی، عزلت گزینی و تنهایی در نحوه احساس درک دردها، غصه ها و مصائب بس دراز مدتی وطنی که بی مهلبا و بدون تظاهر به آن عشق می ورزم و در آتش هجران و رنج های بیکران مردمش می سوزم و تشوشت ناشی از این فاجعه بزرگ بشری که در جهان نظیر ندارد آفریننده با خود بودن، چرت زدن و سودا نمودن است. پیوسته در اندیشه جُست و جوی عواملی ام که حال این وطن را بدین منوال ساخته و این شب هولناک مصیبت بار را سحر روشنی در قبال نیست.

چرا؟ اسرار چیست؟

یکی اعتقاد به موهومات و خرافات و زاده افکار متحجر و دوران جهالت است که قسمت ما چنین است و قلم زن روزگار ما را چنین قلم زده و از لوح محفوظ در حق ما چنین نوشته شده، ما باید تسلیم مقدرات بوده آن را بپذیریم. عجا و واه به حال این نادانی ما. فراموش کردیم که در وخیم ترین حالات که هر عقل و منطقی حکم نابودی ما صادر می کرد همان مقدرات به ما نیروی به پا خیزی و مبارزه داد نابود نشدیم و نابود ساختیم.

ولی سالم اندیشیدن مولود تعقل و خرد و بینش آگاهانه است تا مهره های پاشان حقیقت را جمع نموده در تار عقلا نیت جیل کرد و بر اوضاع واقع بینانه نگریست.

در افغانستان سی و یا سی و شش میلیون سکنه از اقوام مختلف با فرهنگ های متفاوت و زبان های متفاوت زندگی دارند که در طی قرون متمادی زیست باهمی در صلح و صفا و هم دگر پذیری داشتند. تحقیقات می گوید که در ترکیب

نفوس مملکت نسل جوان در فیصدی بلند تر است. و باز هم احصائیه می گوید که سالانه در حدود ۹۰۰۰۰ جوان از پوهنتون ها فارغ می شوند. آیا این قشر، نیروی واقعی ملی را نمی سازد؟

■ آیا این قشر قوه درک خوب ز بد را ندارد؟

■ آیا این قشر توان تمیز نیکو کار و صالح و فاسد، فاسق، خائن و جانی و قاتل را ندارد؟

■ آیا این نسل راه خود گم کرده به بی راهه ها روان است؟

چگونه امکان دارد که کم و بیش صد نفر شناخته شده امتحان داده شده با سوابق معلوم زنجیر اسارت را به گردن یک ملت سی ملیونی انداخته و در این هژده سال در همه اموری یکه تاز، منم گو خود سر و قانون شکن بوده از ارتکاب هیچ نوع جرم، جنایت، استبداد و ظلم در حق این ملت دریغ نکرده از راه چور، چپاول و غارت، ثروت اندوختند و برای استمرار این قدرت انحصاری در تب و تلاش اند.

مگر این ملت تجربه اندوخته، در ظرف چهل سال انواع نشیب ها دیده و چهره ها را خوب شناسایی کرده و از کوره های آتشین روزگار برآمده...

■ چرا خاموش، بی تفاوت و عاطل و باطل اند.

■ چرا نیروی سازندگی و ابتکار عمل خود درک نکرده در برابر این نوع استبداد زانو زده و تسلیم شده اند؟

■ چرا حق مشروع حاکمیت ملی و سرنوشت سازی وطن را یک سره فراموش کرده اند.

ملت ها چنین نبوده و در برابر قهار ترین قدرت های دکتاتوری و استبدادی قد علم کرده با قبول قربانی ها زنجیر های اسارت گسسته اند. ولی ملت افغان در دام تزویر این حکمروایان مزدور اجنبی افتیده مطابق میل ایشان راه نشست، نفاق و درهم شکستن وحدت ملی پیشه کرده اند.

هر قدر می اندیشم و افکارم را به جهات ابعاد داخلی و خارجی جولان می دهم دلیل دیگری نمی یابم که حالت بحرانی وطنم را توجیه کند و مرا واقعاً قناعت بدهد که چرا این ملت چنین بی صدا و بیچاره شده.

ولی عقل، منطق و ارزیابی واقعیت ها، دلیل را در نهفته بودن خاص هدف اصلی امریکا در افغانستان می یابد. هم چنانی که "حلمی خلیزاد" فراریان جانی، آدم کش و ناقضین علنی حقوق بشر را مطابق سیاست امریکا از مغاره ها و کولاب ها دوباره به وطن آورده توسط صحنه سازی ها و نمایشات سینمایی از آن ها اتحاد شمال ساخت و زمام امور مملکت را کاملاً بدان ها سپرد و یک گماشته جبون خود را بدون اندک ترین اهلیت، لیاقت و شهامت به حیث سیاهی سر فالیز برای دل خوشی قوم پشتون رئیس جمهور ساخت که بی اختیار کامل بوده و زور و قدرت نزد این اتحاد و بالاخص شورای نظار اهل یک منطقه بود و برای کرزی محیل برای بقای قدرتش راهی جز سازش و مصلحت های غیر ملی باقی نماند. به اساس اسناد معتبر یک کتاب تحقیقات علمی توسط یک ژورنالیست امریکایی این اشخاص علاوه از معاشات ماهانه دالری دولتی از بودجه خاص سی. آی. ای. معاش می گرفتند، به شمول کرزی و مشاورینش.

حالا پی بردم و دانستم که این حلقه تا حال به حیث آله و وسیله تحت حمایت امریکا اند و بر ایشان حساب میشود.

بعد از سه هفته دانستم که جلسه ماسکو تصادفی نبود و اگر مستقیماً به انن و اراده امریکا صورت نگرفت ولی این گرد همایی قد آبی برای تطبیق طرح صلح "خلیلزاد" بود. چه نه امریکا و نه "خلیل زاد" عکس العملی در قبال این جلسه نشان دادند.

"خلمی خلیل زاد" چه میخواهد؟ طرح نامبرده در تشکل نظام آینده سیاسی افغانستان ایجاد یک ائتلاف بین طالبان و همین ماسکو رفتگان است، البته به قیمت لغو انتخابات ریاست جمهوری و گرفتن منظوری یک لویه جرگه تمثیلی. "خلیل زاد" اشرف غنی را وادار در شمول این ائتلاف میسازد. اگر سر بیچی کرد خود سند رخصتی خود را امضاء میکند.

دلایل چیست؟

- "خلمی خلیل زاد" در آغازین سفر قبل از مذاکره با حکومت افغانستان با این حلقات، مستقیم و غیر مستقیم تماس گرفت.
- طالبان اعلام کردند که ما در فکر گرفتن تمام قدرت و حکومت انحصاری نیستیم و با حلقات کنونی سیاسی جور می آیم.

نقش پاکستان در این میان چیست؟

آرزوی دیرین پاکستان از سال ۲۰۰۲ تا حال به شمول طالب در صحنه سیاسی افغانستان است که نفوذ سیاسی، نظامی و اقتصادی خود را توسط طالب بر افغانستان اعاده کند.

اگر جلسه صلح، این آرزوی پاکستان را برآورده سازد، روابط تنگاتنگ پاکستان و امریکا به قیمت منافع ملی افغانستان مثل سابق تجدید می گردد.

در نتیجه امریکا بنابر دلائل خاص خود منافع و علائقی نهفته ای در افغانستان دارد که به هیچ وجه افغانستان را ترک نمی کند. به یاد داشته باشید که طالبان به وساطت پاکستان و سعودی موجودیت پایگاه های امریکا را می پذیرد و امریکا تعداد عساکر خود را تقلیل داده بکلی خارج نمی سازد.

در خاتمه مردم افغانستان می ماند و حکومت ائتلافی طالبان و جنگ سالاران حرفوی و سرنوشت گلبدین و حزبش معلوم نیست.

در تحت این شرایط حق به ناحق دار رسیده و درب های خروجی به روی ملت افغانستان بسته می گردد.



تذکر:

هرگاه خوانندگان محترم متمایل باشند که نبشته ها و مطالب دیگری از این نویسنده را مطالعه کنند، می توانند با "کلیکی" بر عکس نویسنده در صفحه مقالات، به "آرشیف" شان رهنمائی شوند.

سوختن در آتش هجران و رنج بیکران مردم

[A_abasi_sokhtan_dar_aatashe_hejraan.pdf](#)